



مارتین لوتر کینگ: "من رویایی دارم | ["کتابخانه"](#) | [صندوقچه دموکراسی](#) | [صفحه اصلی](#)

## مارتین لوتر کینگ: "من رویایی دارم!"

سخنرانی انجام شده در پارک ملی واشنگتن دی سی در ۲۸ اوت ۱۹۶۳

### [I Have a Dream](#)

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ [گذار](#)

از این‌که امروز در تظاهراتی کنار شما هستم که روزی در تاریخ ملت ما به عنوان بزرگترین رخداد در راستای آزادی به ثبت خواهد رسید، خوشحالم.

یکصد سال پیش، یک شهروند بزرگ آمریکایی که ما امروز زیر سایه‌ی نمادین او ایستاده‌ایم، اعلامیه‌ی آزادی بردگان را امضا کرد. این فرمان پر برآیند، همچون فانوس دریایی، امیدی در دل میلیون‌ها برده‌ی سیاهپوست افکند که در آتش بی‌امان بیداد می‌سوختند. سپیده‌ی مسرت بخشی بود که پایان شب بلند بردگی‌شان را نوید می‌داد.

امروز، یکصد سال از آن روز می‌گذرد، اما هنوز سیاهپوستان آزاد نیستند. پس از یکصد سال، با تأسف باید اذعان کنیم که زندگی سیاهپوستان هنوز هم اسیر بند و زنجیرهای تبعیض و جدایی نژادی است. پس از یکصد سال، در پهنه‌ی بیکران دریای رفاه مادی آمریکا، هنوز سیاهپوستان در جزیره‌ی دور افتاده‌ی فقر به سر می‌برند. پس از یکصد سال، سیاهپوستان در گوشه و کنار جامعه‌ی آمریکا، زار و نزار، خود را تبعیدیانی در کشورشان می‌یابند. ما امروز در اینجا گرد آمده‌ایم تا این اوضاع شرم‌آور را برملا کنیم. به یک معنا، ما در پایتخت کشور گرد آمده‌ایم تا «چک» مواعید خود را وصول کنیم (1). با نگارش متن مهم قانون اساسی و اعلامیه‌ی استقلال، سازندگان جمهوری ما تعهدنامه‌ی را امضا کردند که هر آمریکایی وارث آن است. این سند تعهد کرده است که حق جدایی‌ناپذیر همه‌ی انسان‌ها- آری، سیاهپوستان و سفیدپوستان هر دو- برای زندگی، آزادی و شادمانی تضمین شود.

امروز این دیگر عیان است که آمریکا در پیوند با شهروندان رنگین پوستش در انجام این تعهدنامه کوتاهی کرده است و به جای احترام به این پیمان مقدس، به سیاهپوستان «چک» بی‌پشتوانه‌ای داده؛ چکی که با عبارت «موجودی کافی نیست» برگشت خورده است.

ما نمی‌توانیم بپذیریم که «بانک عدالت» ورشکسته شده باشد. ما نمی‌توانیم بپذیریم که موجودی خزاین بزرگ «فرصت» در این کشور ناکافی باشد. از این رو ما آمده‌ایم تا این چک را نقد کنیم، چکی که با ارایه‌ی آن می‌توانیم صاحب آزادی و امنیت عدالت شویم. ما همچنین به این مکان تقدیس شده آمده‌ایم تا شدت اضطراب موقعیت کنونی را به آمریکا خاطر نشان سازیم. امروز زمان آن نیست که وقت خود را صرف اقدامات تجملی مانند خونسردی یا تزریق داروی مسکن پیشرفت تدریجی کنیم. وقت آن رسیده است که وعده‌های واقعی دموکراسی بدهیم. وقت برخاستن از تاریکی و گودال مهلک جدایی نژادی و گذار به جاده‌ی روشن عدالت نژادی فرا رسیده است. امروز روز رهایی کشور از ریگ‌های روان بی‌عدالتی نژادی و کشاندن آن به زمین استوار برادری است. امروز وقت تحقق بخشیدن به عدالت برای همه‌ی فرزندان خداست.

بی‌اعتنایی به موقعیت مضطر کنونی برای کشور مصیبت به همراه خواهد آورد. تابستان سوزان ناخشنودی مشروع سیاهپوستان به پایان نخواهد آمد، مگر اینکه پاییز روحبخش آزادی و برابری جای آن را بگیرد. هزار و نهصد و شصت و سه، پایان نه، بل آغازی است. اگر کشور به روال معمول خود بازگردد، آنهایی که می‌پنداشتند «سیاهپوستان لازم بود عقده‌های خود را خالی کنند و حالا دیگر خرسند شده‌اند»، با ضربت خشنی بیدار خواهند شد. مادامی که حقوق شهروندی سیاهپوستان به آنها داده نشود، آمریکا به آسایش و آرامش دست نخواهد یافت. تا زمانی که آفتاب عدالت بر ندمد، گردبادهای خیزش همچنان پایه‌های کشورمان را خواهند لرزاند.

اما سخنی هست که باید به مردم خودم که در آستانه‌ی گرم ورود به کاخ عدالت ایستاده‌اند، بگویم. در روند به‌دست آوردن جایگاه مشروع خود نباید مرتکب کارهای نادرست شویم. بیایید تشنگیمان را برای آزادی، با نوشیدن جام تلخی و دشمنی رفع نکنیم. ما باید همواره مبارزات خود را در کمال عزت و انضباط به پیش ببریم. نگذاریم اعتراض خلاق ما به مرتبه‌ی نازل خشونت‌های جسمانی سقوط کند. همواره تلاش کنیم در بلندی‌های باشکوه، زور بدنی را با توان روحانی پاسخ گوئیم. منازعه جویی شگفت‌انگیز تازه‌ای که جوامع سیاهپوست را فرا گرفته نباید ما را به بی‌اعتمادی نسبت به تمام مردم سفیدپوست رهنمون شود، زیرا بسیاری از برادران سفیدپوست ما، همانگونه که حضورشان امروز در اینجا شاهد این مدعاست، دریافته‌اند که سرنوشتشان با سرنوشت ما گره خورده است. آنها دریافته‌اند که آزادیشان به گونه پیچیده‌ای با آزادی ما بستگی دارد. ما نمی‌توانیم این راه را به‌تنهایی بپیماییم.

و همچنان که در این راه گام برمی‌داریم، باید عهد کنیم که همواره پیش خواهیم رفت. ما نمی‌توانیم به عقب بازگردیم. برخی‌ها، از هواخواهان حقوق مدنی می‌پرسند، «کی راضی خواهید شد؟» ما تا روزی که سیاهپوستان قربانی وحشت غیرقابل بیان بی‌رحمی پلیس‌اند نمی‌توانیم راضی شویم. تا روزی که تن‌های خسته از سفر ما نتوانند بستری در مسافرخانه‌های شاهراه‌ها و هتل‌های شهرها پیدا کنند، نمی‌توانیم راضی باشیم. تا روزی که تحرک اصلی ما فقط از محله‌های اقلیت‌نشین کوچکتر به محله‌های اقلیت‌نشین بزرگتر است نمی‌توانیم راضی باشیم. تا روزی که شخصیت و احترام فرزندان ما بسادگی با تابلوهای «ویژه‌ی سفیدپوستان» زایل می‌شود، نمی‌توانیم راضی باشیم. تا روزی که سیاهپوستان می‌سی سی پی حق رای ندارند و سیاهپوستان نیویورک برآنند که چیزی ندارند که به آن رای دهند، نمی‌توانیم راضی باشیم. نه! نه، ما راضی نیستیم و راضی نخواهیم شد مگر آن‌که عدالت مانند آبشار، و راستکاری چون رودی پرخروش جاری شوند.

می‌دانم که برخی از شما به دلیل مصیبت‌ها و رنج‌های سختی که تحمل کرده‌اید به اینجا آمده‌اید. برخی از شما از سلول‌های تنگ زندان به اینجا آمده‌اید. برخی از شما از جاهایی آمده‌اید که در راه آزادی‌طلبی خود، ناگزیر با توفان‌های آزار و خشونت پلیس روبرو شده‌اید. شما کهنه سربازان رنج‌ها و محنت‌های خلاقانه هستید. با ایمان به کار خود ادامه دهید که رنج و عذاب ناخواسته موجب رستگاری است.

به می‌سی‌سی‌پی برگردید، به آلاباما برگردید، به کارولینای جنوبی برگردید، به جورجیا برگردید، به لوئیزیانا برگردید، به محله‌های خود در شهرهای شمالی کشور برگردید و مطمئن باشید که این وضعیت می‌تواند دگرگون شود و دگرگون هم خواهد شد.

نگذاریم در دره‌ی ناامیدی غوطه‌ور شویم. خطاب من امروز با شماست، دوستان من، اگرچه با دشواری‌های امروز و فردا روبرو هستیم، اما من هنوز هم رویایی دارم. این رویا، رویایی است که ریشه‌های ژرفی در «روای آمریکا» دارد.

رویای من اینست که روزی این کشور به‌پا می‌خیزد و به معنای واقعی اعتقادات خود جان می‌بخشد: «ما این حقیقت را که همه انسان‌ها برابر خلق شده‌اند آشکار و بدیهی می‌دانیم.»

رویای من اینست که روزی فرزندان برده‌های پیشین و فرزندان برده‌داران پیشین بر فراز تپه‌های سرخ جورجیا کنار هم سر میز برادری خواهند نشست.

رویای من اینست که سرانجام روزی ایالتی مانند می‌سی‌سی‌پی، ایالتی که در آتش بیدادگری می‌سوزد، در آتش تعدی می‌سوزد، به واحه‌ی آزادی و عدالت بدل خواهد شد.

رویای من اینست که چهار فرزند کوچکم روزی در کشوری زندگی خواهند کرد که آنها را نه به سبب رنگ پوست، که با درونمایه‌ی شخصیتشان داوری خواهند کرد.

من امروز رویایی دارم!

رویای من اینست که روزی در آلاباما، با آن نژادپرستان وحشی‌اش، با فرماندارش که از گاله‌ی دهانش، عدم پذیرش مداخله در قوانین فرومی‌چکد، آری روزی در همین آلاباما، پسرها و دخترهای کوچک سیاهپوست خواهند توانست چون خواهران و برادرانی دست در دست پسرها و دخترهای کوچک سفیدپوست بگذارند.

من امروز رویایی دارم!

رویای من اینست که سرانجام روزی دره‌ها بالا خواهند آمد و تپه‌ها و کوه‌ها پایین خواهند رفت، ناهمواری‌ها هموار خواهند شد و ناراستی‌ها راست؛ جلال خداوند آشکار خواهد شد و همه ابنای بشر با هم به تماشای آن خواهند نشست.

این امید ماست. این باوری است که با خود به جنوب می‌برم. با این باور ما خواهیم توانست از کوه‌های ناامیدی سنگ امید بتراشیم. با این باور خواهیم توانست هیاهوی ناسازگاری کشورمان را به هم‌نوایی زیبایی از برادری بدل کنیم. با این باور خواهیم توانست با هم کار کنیم، با هم دعا کنیم، با هم مبارزه کنیم، با هم به زندان رویم، با هم از آزادی دفاع کنیم، مطمئن از اینکه سرانجام روز آزادی مان فراخواهد رسید.

روزی که همه فرزندان خدا خواهند توانست سرود آزادی را با مفهومی نو بخوانند. «ای کشور من، ای سرزمین زیبای آزادی، برای توست که می‌خوانم. سرزمینی که پدران من در آن در گذشتند، سرزمین فخر زائران، بگذار از هر گوشه کوهساران زنگ آزادی به صدا درآید.»

اما اگر قرار است آمریکا به کشوری بزرگ تبدیل شود، این باید به حقیقت بپیوندد. پس بگذارید زنگ آزادی از فراز تپه‌های شگرف نیوهمشایر به صدا درآید. بگذارید زنگ آزادی از کوه‌های بلند نیویورک به صدا درآید. بگذارید زنگ آزادی از بلندی‌های الگینی پنسیلوانیا به صدا درآید. بگذارید زنگ آزادی از فراز قله‌های پر برف کوه‌های راکی کلرادو به صدا درآید. بگذارید زنگ آزادی از شیب‌های پرکرشمه کالیفرنیا به صدا درآید.

نه تنها اینها؛ بگذارید زنگ آزادی از بلندی‌های «استون جرجیا» به صدا درآید.

بگذارید زنگ آزادی از کوه «لوکاووت تنسی» به صدا درآید.

بگذارید زنگ آزادی از هر تپه و خاکریز - از هر کوهسار «می‌سی‌سی‌پی» به صدا درآید.

بگذارید زنگ آزادی به صدا درآید. و زمانی که چنین شد، زمانی که گذاشتیم زنگ آزادی به صدا درآید - آنگاه که گذاشتیم زنگ آزادی از هر روستا و هر دهکده، از هر ایالت و هر شهر به صدا درآید، خواهیم توانست رسیدن آن روزی را جلو بباندازیم که در آن روز همه فرزندان خدا - سیاه و سفید، یهودی و غیر یهودی، پروتستان و کاتولیک - خواهند توانست دست در دست هم بگذارند و آن سرود قدسی قدیمی سیاهان را سردهند: «سرانجام آزادیم! سرانجام آزادیم! سپاس خداوند متعال را، سرانجام آزادیم!»

*Distribution statement: Accepted as part of the Douglass Archives of American Public Address (<http://douglass.speech.nwu.edu>) on May 26, 1999. Prepared by D. Oetting (<http://nonce.com/oetting>).*

منبع: گذار

<http://www.gozaar.org/persian/library/democracy-classics/3447.html>